



بررسی حکم شنیدن قرائت خود در نمازهای سرّی

نامزد پوهنیار سراج احمد خیرخواه، رشته فقه و قانون، پوهنځی شرعیات پوهنتون فراه

ایمیل sairajkhir@gmail.com

چکیده

این مقاله به بررسی فقهی مسئله شنیدن صدای قرائت در نمازهای سرّی (آهسته) می‌پردازد. هدف اصلی تحقیق، تبیین حکم فقهی شنیدن صدای قرائت توسط نمازگزار و روشن ساختن نقش آن در صحت ادای الفاظ قرآن کریم و در نتیجه صحت نماز است. در این راستا، مفاهیم کلیدی شنیدن، قرائت، جهر و خفاء به صورت لغوی و اصطلاحی تعریف و تحلیل شده و به اهمیت تلاوت قرآن کریم در نماز، فضیلت کلام الهی نسبت به سایر کلام‌ها، و تأثیر معنوی قرآن بر انسان اشاره گردیده است. پرسش محوری تحقیق این است که آیا نمازگزار در نمازهای سرّی مکلف به شنیدن صدای قرائت خود می‌باشد یا خیر؟ روش تحقیق، کتابخانه‌ای بوده و با رویکرد توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای انجام شده است؛ بدین گونه که آیات قرآن کریم، احادیث نبوی و آرای فقهی مذاهب مختلف اسلامی گردآوری، توصیف، تحلیل و نقد گردیده اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در این مسئله سه دیدگاه فقهی مورد تحقیق وجود دارد: شنیدن صدای قرائت توسط خود نمازگزار شرط صحت قرائت است، خروج صدا از دهان هرچند به گوش نرسد ولی عرفاً قابل شنیدن باشد کافی است، صرف تصحیح و ادای صحیح حروف کفایت می‌کند و شنیدن صدا شرط نیست. دلایل هر یک از این اقوال به صورت مستند بررسی و ارزیابی شده است. نتیجه تحقیق حاکی از آن است که پس از مقایسه و سنجش ادله فقهی، دیدگاه سوم از قوت بیشتری برخوردار بوده و به عنوان قول راجح ترجیح داده می‌شود. این پژوهش می‌کوشد با رعایت اصول تحقیق آکادمیک، به تقویت مباحث فقهی مربوط به کیفیت قرائت در نمازهای سرّی یاری رساند.

کلمات کلیدی: جهر، خفاء، شنیدن، صحت نماز، فقه اسلامی، قرائت، نمازهای سرّی

دراسة حکم إسماع المصلّي نفسه قراءته في الصلوات السّريّة

سراج احمد خيرخواه

الملخص

يتناول هذا البحث دراسةً فقهيةً لمسألة سماع المصلّي صوتَ قراءته في الصلوات السّريّة (الخفية). ويهدف البحث أساساً إلى بيان الحكم الفقهي لسماع المصلّي صوتَ قراءته، وتوضيح أثر ذلك في صحة أداء ألفاظ القرآن الكريم، ومن ثمّ في صحة الصلاة. وفي هذا السياق، جرى تعريف المفاهيم الرئيسة، وهي: السماع، والقراءة، والجهر، والخفاء، من الناحيتين اللغوية والاصطلاحية، وتحليلها، مع الإشارة إلى أهمية تلاوة القرآن الكريم في الصلاة، وفضيلة كلام الله تعالى على سائر الكلام، وأثر القرآن الكريم الروحي في الإنسان. وتتمحور إشكالية البحث حول السؤال الآتي: هل يُكلّف المصلّي بسماع صوت قراءته في الصلوات السّريّة أم لا؟ وقد اتُّبعت في هذا البحث المنهج المكتبي، مع اعتماد المنهج الوصفي التحليلي والمقارن، وذلك من خلال جمع الآيات القرآنية، والأحاديث النبوية، وأقوال الفقهاء من مختلف المذاهب الإسلامية، ووصفها وتحليلها ونقدها. وقد أظهرت نتائج البحث وجود ثلاثة اتجاهات فقهية في هذه المسألة: الأول: أن سماع المصلّي صوتَ قراءته بنفسه شرطٌ لصحة القراءة؛ والثاني: أن خروج الصوت من الفم، بحيث يكون مسموعاً عرفاً، وإن لم يصل إلى أذن المصلّي، كافٍ لصحة القراءة؛ والثالث: أن مجرد تصحيح الحروف وأدائها على الوجه الصحيح كافٍ، ولا يُشترط سماع الصوت. وقد جرى بحث أدلة كل قول ومناقشتها وتقويمها بصورة موثقة. وتوصل البحث، بعد مقارنة الأدلة الفقهية وموازنتها، إلى أن القول الثالث هو الأقوى من حيث الدليل، وهو القول الراجح؛ إذ لا يُشترط لسحة القراءة في الصلاة أن يسمع المصلّي صوتَ قراءته، وإنما المعتبر أداء الحروف والكلمات أداءً صحيحاً على الوجه المعتبر شرعاً. ويهدف هذا البحث، مع الالتزام بأصول البحث العلمي الأكاديمي، إلى الإسهام في إثراء الدراسات الفقهية المتعلقة بكيفية القراءة وأحكامها في الصلوات السّريّة.

الكلمات المفتاحية: الجهر، الخفاء، السماع، صحة الصلاة، الفقه الإسلامي، القراءة، الصلوات السّريّة.

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و على آله و صحبه اجمعين . حمد و سپاس بی پایان خداوند متعال را سزااست که انسان را به دانش و اندیشه گرامی داشت و راه شناخت و آبادانی جهان را برای او گشود. درود و سلام بر حضرت محمد مصطفی (ص) پیام آور علم، هدایت و رحمت و برخاندان و یاران گرامی ایشان باد.

الله متعال انسان را خلق کرد و وجود او را به مادیات و معنویات نیازمند ساخت. همانطوری که جسم انسان برای ادامه زندگی به آب، خوراک و غیره نیازمند است، روح انسان هم نیاز به خوراک و غذاء روحانی دارد و همانطوری که جسم انسان دچار امراض، آفات و مشکلات می گردد، روح انسانی نیز تحت تأثیر آفات و بیماریهای گوناگون قرار می گیرد. پس هر مکتبی که یک بُعد انسان را در نظر گرفته و بُعد دیگر آنرا نادیده گرفته، انسان را نشناخته است. اشتباه مکتبهای مادی گرا هم در همین نکته است که مدّ نظر آنها صرف در بُعد مادی بشر است، از بُعد روحی انکار نموده و یا هم نادیده گرفته اند، از اینجاست که خود را از تعالیم و آموزه های روحی که انبیاء علیهم الصلوٰة والسلام از جانب خداوند متعال برای بشر آورده اند مستغنی دانسته اند. که از آن جمله نماز است؛ زیرا که نماز ذریعه تسکین و اطمینان قلبی و روحی فطرت بشری است و عادت پاکي در انسان بوجود می آورد. و انسان به ذریعه آن به قرب و رحمت الهی می رسد، و همچنان نماز سخن گفتن با الله متعال می باشد و بالخصوص خواندن قرآن کریم در نماز که عیناً شنیدن کلام خداوند متعال است. به موضوع قرائت نمازگزار اشاره شده است. معلوم است که کلام خداوند متعال برکلامهای دیگر چنان برتری دارد، مثلی که خود او تعالی بر همه ی مخلوقات برتری دارد؛ چنانکه در حدیث آمده که پیامبرصل الله علیه وسلم فرمود ند: « فضل کلام الله تعالی علی سائر الکلام کفضله علی سائرالمخلوق » خصوصاً خواندن قرآن در نماز که راز و نیاز با الله تعالی هم می باشد و مشتمل بر تلاوت کلام مجید می باشد. و نماز از مهمترین ارکان اسلام میباشد و مهمترین رکن نماز قرائت است و امروزه اکثر مردم در تلفظ صحیح آن توجهی ندارد؛ لهذا لازم دانستم که اقوال فقهاء را در مورد حدّ قرائت جهر و خفاء ذکر نمایم تا اینکه هر شخص متوجه درست أداء نمودن الفاظ

قرآن شود و از فاسد شدن نماز جلوگیری شود. و این امر اهمیت و ضرورت تحقیق را اثبات می نماید. هدف از تحقیق در این مورد آگاهی درباره مسئله فقهی خواندن قراءت در نمازها، دانستن تفاوت در بین حد جهر و خفاء، حکم جهر و خفیه خواندن قراءت در نمازها، صحیح شدن نماز و متوجه کردن نمازخوانان در مقدار حد خفاء در نمازهای خفیه می باشد. یافته های تحقیق نشان می دهد که در این زمینه سه دیدگاه فقهی وجود دارد. این سه دیدگاه عبارت است از: ۱- شنیدن صدای قراءت توسط خود نماز گزار شرط است. ۲- کافی است صدای قراءت از دهان خارج شود، حتی اگر به گوش نرسد اما در جمله شنیده شود. ۳- تصحیح حروف کافی است نیازی به شنیدن نیست. که برای هریک از این سه قول، دلایل ذکر شده است که این مقاله به تبیین و تحلیل هر کدام از اقوال و دلایل آن می پردازد، و در نتیجه قول راجح از روی قوت دلیل را معرفی خواهد کرد. مسئله مورد بحث از مسائل دیرینه و اختلافی در فقه حنفی است که از دیر باز مورد توجه فقهای این مذهب قرار گرفته است در این زمینه، از امام ابو جعفر هندوانی، امام کرخی و بشر مریمی، اقوال متفاوتی نقل شده است. علامه کاسانی در بدائع الصنائع (ج ۱ ص ۳۹۷) اقوال مذکور را به تفصیل نقل کرده و قول اما کرخی را ترجیح داده است، ابن عابدین نیز، در رد المحتار (ج ۱ ص ۳۰۹). ضمن نقل هر سه قول، دیدگاه اما مابو جعفر هندانی را ترجیح داده است، در حال که این نجیم در البحر الرائق (ج ۱ ص ۳۵۶). اقوال سه گانه را ذکر کرده، اما به ترجیح صریح یکی از آنها نپرداخته است. همچنین علامه عبد الحی لکنوی در رساله ای مستقل (ج ۲ ص ۱۰۶)، این مسئله را مورد بررسی قرار داده و دیدگاه خویش را در این زمینه ارائه کرده است. با وجود تلاشهای علمی یاد شده، مباحث مربوط به این مسئله عمدتاً در منابع عربی و ضمن متون مفصل فقهی مطرح شده و تا کنون تحقیق مستقل و جامع به زبان دری که اقوال مذکور را گردآوری، تبیین و مقایسه کند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، تحقیق حاضر با رویکرد توصیفی، تحلیلی ضمن گردآوری و مقایسه و تبیین اقوال فقهای حنفی، در صدد بررسی مبانی اختلاف و مقایسه دیدگاه های آنان است تا این بحث فقهی را به صورت منسجم و مستند در اختیار محققین و علاقه مندان علوم اسلامی فارسی زبان قرار دهد.

روش تحقیق

در این مقاله با بهره‌گیری از آیات قرآنی، احادیث نبوی و آرای فقهی به روش کتابخانه‌ای به گونه توصیفی، تشریحی به بررسی این اقوال پرداخته شده است.

مفهوم شناسی

قبل از ورود به بحث لازم است تا واژه‌های شنیدن و قراءت، جهر و خفا را بطور جداگانه بیان نماییم.

شنیدن: شنفتن، گوش کردن، گوش دادن و گوش کردن سخن، درک کردن صدا بوسیله قوه شنوایی (عمید، ۱۳۸۳: ۸۰۷). و در اصطلاح فقهی به معنای دریافت و فهم مطالب از طریق گوش دادن به سخنان دیگران است. و در مورد سمع در تعریفات علامه جرجانی رحمه الله آمده: «السمع هو قوة مودعة في العصب المفروش في مقعر الصماخ تدرك بها الأصوات بطريق وصول الهواء المتكثف بكيفية الصوت إلى الصماخ» (جرجانی، ۱۴۰۵: ۱۶۱).

ترجمه: شنوایی نیروی است که در عصب پهن شده درگودی استخوان (صماخ) قرارداده که بوسیله آن صداها درک می‌شود، از طریق رسیدن هوای که به کیفیت صداها متصف گشته بآن حفره (صماخ).

قرأت: در لغت خواندن، نطق به الفاظ قرآن از نظر یا از حفظ و جمع نمودن را گویند (معلوف، ۱۳۸۸: ۶۱۷).

و در اصطلاح: صحیح نمودن حروف را با زبان خود بگونه‌ای که خود سامع بشنود، و در قولی دیگر نیز چنین آمده: اگرچه خود شخص هم نشنود (ابن نجیم، بی تا: ۱، ۵۸۸).

تلاوت: هم عیناً همین معنی است صرف فرق این قدر می‌باشد که قراءت برای یک کلمه هم گفته می‌شود، ولیکن تلاوت حد اقل باید دو کلمه و یا بیشتر باشد، مثلاً: می‌توان گفت که «قرأ فلان اسم» و نمی‌توان گفت «تلا فلان اسم» (معلوف، ۱۳۸۸: ۶۴).

جهر: در لغت بلند نمودن صدا و اعلان را گویند (معلوف، ۱۳۸۸: ۱۰۶). و در اصطلاح شریعت که ابن عابدین ذکر نموده است، «اذنی الجهر اسماع غیره ممن لیس بقربه کاهل الصف الاول، و اعلاه لاحد له» (ابن عابدین، ۱۴۲۰: ۱، ۳۰۹).

ترجمه: آخرین درجه جهرا نیست که شخصی دیگری غیر از شخصیکه در پهلوی آن قرار دارد بشنود مثل صف اول، و بلند ترین درجه جهر را حدی نیست.

خفاء در لغت: بمعنای پوشیدن می باشد، و بعضی آنرا از کلمات اضداد قرار داده است که هم بمعنای پوشیدن وهم بمعنای اظهار آمده و فرقی بحرف صله شده مثل: خفی علیه: یعنی پوشیده شد ازان، و خفی له: یعنی برایش ظاهر کرد و لیکن استعمال آن در پوشیدن مشهور است. (هیئت علماء کبار اسلام، بی تا: ۱۶، ۱۸۰) و در اصطلاح: ابن عابدین تعریف نموده است که: «آخرین درجه خفاء شنویدن نفس خودش را و یا کسی که قریب آنست می باشد، و بلند ترین درجه آن، تصحیح حروف می باشد» (ابن عابدین، ۱۴۲۰: ۱، ۳۰۹).

حکم قرائت در نماز

فقهاء احناف همه متفق اند که خواندن قرائت در نماز فرض می باشد، و لیکن رکنیت آن در نزد امام ابو حنیفه رحمه الله به یک آیت متحقق می شود و در نزد صاحبین رحمهم الله تعالی به یک آیت طویل و یا سه آیت کوتاه ثابت می شود، به دلیل این آیه: ﴿فَأَقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ (مزل: ۲۰).

ترجمه: اکنون بخوانید آنچه که آسان باشد از قرآن (تفسیر کابلی، بی تا: ۴، ۴۸۴) که این امر الهی، مطلق آن دلالت بر وجوب دارد، و فرموده نبوی صلی الله علیه وسلم: (لَا صَلَاةَ إِلَّا بِقِرَاءَةٍ)، ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹: ۱، ۳۴۹) ترجمه: نیست هیچ نمازی بدون قرائت. و در بدائع الصنائع آمده: «أَمَّا الْأَوَّلُ فَالْقِرَاءَةُ فَرُضٌ فِي الصَّلَاةِ عِنْدَ غَاثَةِ الْعُلَمَاءِ» (الکاسانی، ۱۴۰۶: ۱، ۱۱۰).

ترجمه: قرائت در نماز فرض است نزد عموم علماء.

بهمین ترتیب علامه ظفر احمد عثمانی رحمه الله در اعلاء السنن می فرماید: «ان القراءة ركن من اركان الصلوة، والاصل في الاركان ان تؤدي على سبيل الشهرة دون الإخفاء، فكان الواجب اظهارها في جميع الصلوات، كسائر الاكان، وانما اخفى في بعضها لعرض انتشار قلوب المامومين في صلاة النهار أو لإيذاء الكفار بالجهر فيها، فلما كان الاخفاء واجباً فيما خافت فيها النبي صلى الله عليه وسلم مع كونه قد شرع بعارض كان الجهر فيما جهر فيه صلى الله عليه وسلم اولى بالوجوب لكونه اصلاً» عثمانی، ۱۳۸۸: ۴، ۱۱).

ترجمه: قراءت یکی از ارکان نماز است، و قاعده در ارکان اینست که بر طریقه شهرت اداء شود نه پوشیده، پس در همه یی نمازها واجب اظهار آن است و لیکن در دو نماز (ظهر و عصر) خفیه خوانده می شود. بخاطر ایذاء مشرکین، زیرا که آنها در این دو وقت صدای مسلمانان را که نماز می خواندند می شنیدند تکلیف می دادند، لذا حکم به آهسته خواندن این دو نماز شد ند، و در نمازهای دیگر چون آنها مشغول به خواب و یا غذا خوردن بودند. پس حکم بر جهریت که اصل می باشد ماند.

حکم آواز بلند و آهسته خواندن قراءت در نمازها

در نمازهای جهری بلند خواندن قراءت برای امام و در نمازهای سرّی آهسته خواندن برای امام واجب می باشد، و برای منفرد در نمازهای جهری اختیاری است که آهسته می خواند و یا به جهر، و لیکن به بلند خواندن افضل است در نزد احناف (مرغینانی، بی تا: ۱، ۱۰۷).

حکم شنیدن قرائت توسط مصلّی در نمازهای سرّی

فقهاء کرام رحمهم الله درین مورد سه قول را ذکر نموده اند:

امام برهان الدین بخاری حنفی میفرماید: «واختلف مشايخنا في حدّ الجهر والمخافتة، قال الشيخ أبو الحسن الكرخي: أدنى الجهر أن يسمع نفسه وأقصاه أن يسمع غيره، وأدنى المخافتة تحصيل الحروف، وقال الفقيه أبو جعفر رحمه الله، والإمام أبو بكر محمد بن الفضل البخاري: أدنى الجهر أن يسمع غيره وأدنى المخافتة أن يسمع نفسه، وعلى هذا يعتمد. والله أعلم» (أبو المعالي، ۱۴۲۴: ۱، ۱۳۱).

ترجمه: مشایخ ما احناف در جهر و خفیه اختلاف نموده اند: امام ابو الحسن کُرخی گفته است کمترین حد جهر (بلند خواندن) شنودن نفس خویش است و بالا ترین آن شنودن غیر است، و کمترین حد مخافت (خفیه خواند) تحویل حروف است، و فقیه ابی جعفر هندوانی امام ابوبکر محمد بن فضل بخاری رحمهما الله فرموده اند: کمترین جهر شنودن غیر و کمترین خفیه شنودن نفس خویش است، و بر همین قول دوم اعتماد است. والله اعلم.

امام زین الدین ابن نجیم مصری میفرماید: «أَنَّ فِي الْمَسْأَلَةِ ثَلَاثَةَ أَقْوَالٍ: قَالَ الْكَرْخِيُّ: «إِنَّ الْقِرَاءَةَ تَصَحِّحُ الْحُرُوفَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الصَّوْتُ بِحَيْثُ يُسْمَعُ». وَقَالَ بِشْرٌ: «لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ بِحَيْثُ يُسْمَعُ». وَقَالَ الْهِنْدَوَانِيُّ: «لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مَسْمُوعًا لَهُ». وَنَقَلَ فِي الذَّخِيرَةِ عَنِ الْحُلَوَائِيِّ أَنَّ الْأَصَحَّ هَذَا، وَلَا يَنْبَغِي أَنْ يُجْعَلَ قَوْلًا رَابِعًا بَلْ هُوَ قَوْلُ الْهِنْدَوَانِيِّ الْأَوَّلِ، وَفِي الْعَادَةِ أَنْ مَا كَانَ مَسْمُوعًا لَهُ يَكُونُ لِمَنْ هُوَ بِقُرْبِهِ أَيْضًا، وَفِي الذَّخِيرَةِ مَعْرِيًّا إِلَى الْقَاضِي عَلَاءِ الدِّينِ فِي شَرْحِ مُخْتَلِفَاتِهِ أَنَّ الْأَصَحَّ عِنْدِي أَنَّ فِي بَعْضِ التَّصَرُّفَاتِ يُكْتَفَى بِسَمَاعِهِ، وَفِي بَعْضِ التَّصَرُّفَاتِ يُشْتَرَطُ سَمَاعُ غَيْرِهِ، مَثَلًا فِي الْبَيْعِ لَوْ أَذْنَى الْمُشْتَرِي صِمَاحَهُ إِلَى فَمِ الْبَائِعِ وَسَمِعَ يَكْفِي، وَلَوْ سَمِعَ الْبَائِعُ بِنَفْسِهِ وَلَمْ يُسْمِعْهُ الْمُشْتَرِي لَا يَكْفِي، وَفِيمَا إِذَا خَلَفَ: لَا يَكْلِمُ فَلَانًا فَتَادَاهُ مِنْ بَعِيدٍ بِحَيْثُ لَا يَسْمَعُ لَا يَحْتَجُّ فِي يَمِينِهِ نَصٌّ عَلَى هَذَا فِي كِتَابِ الْإِيمَانِ؛ لِأَنَّ شَرْطَ الْخَبَرِ وَجُودَ الْكَلَامِ مَعَهُ وَلَمْ يَوْجَدْ» (ابن نجیم، بی تا: ۱، ۳۵۶).

ترجمه: بدان که در مسئله سه قول می باشد: امام کرخی می فرماید: «قراءت صحیح نمودن حروف را گویند اگرچه صدا شنیده نشود». و بشر می فرماید: «چاره ی نیست جزاینکه شنیده شود». و هندوانی می فرماید: «باید خود آن بشنود، و نقل کرده در ذخیره ازامام حلوانی «که صحیح همین است ونباید که قول چهارم درست شود بلکه قول اول هندوانی صحیح است؛ زیرا درعادت هرصدای که خود شخص بشنود قریب آن نیز می شنود. ودر ذخیره که منسوب به قاضی علاءالدین نموده فرموده که اصح در نزد من در بعض تصرفات اکتفاء بسماع خود شخص می شود. ودر بعضی شنیدن غیرا شرط قرار داده است مثلا در بیع اگر مشتری گوش خود را به دهن بائع نزدیک کند و بشنود صحیح است، و اگر بائع بشنود و مشتری نشنود کفایت نمی کند. و همچنان اگر قسم خورد که با فلان سخن نمی زنم، از دور آن را صدا کرد در حالیکه آن فلان نشنود حاث نمی شود؛ زیرا شرط حاث شدن آنست که کلام به همراه آن شخص گفته شود، در صورتیکه صدای آنرا نشنیده کلام با آن موجود نشده.

و در بدائع الصنائع (آمده است): «فرموده ای امام کرخی با قیاس موافق تر و (قول) اصح است». و در کتاب صلوات امام محمد رحمه الله تعالی به همین اشاره است؛ زیرا او میفرماید: «اگر می خواهد در دلش بخواند و اگر می خواهد بلند بخواند و خود بشنواند» (مرغینانی، بی تا: ۱، ۱۰۷) و اکثر مشایخ بر آن اند که که صحیح این است که جهر آن

است که غیر خود را بشنوند و مخافت آن است که خود بشنود. و این قول امام ابی جعفر هندوانی است، و نیز تمام آنچه به نطق تعلق میگیرد تسمیه در وقت ذبح حیوان و وجوب سجده به تلاوت آیه سجده، آزاد شدن غلام، طلاق، و استثناء حتی که اگر طور طلاق نمود که لفظ شنیده نشد طلاق واقع نمی شود، گر چه تصحیح حروف بشود. و در خلاصه چنین آمده است اگر امام در نمار خفیه چنان خواند که یکی یادو نفر شنید، جهر نیست جهر آنست که همه بشنوند (الکاسانی، ۱۴۰۶: ۱، ۱۱۰).

و در فتح القدر آمده است: « بدان که قراءت اگر چه فعل لسان (زبان) است لکن فعل زبان کلام است، و کلام با حروف و حروف کیفیت عارض بر صوت است، و صوت از نَفَس خاص تر است؛ زیرا معروض قَرع (بر هم سائیدن اعضای حنجره) پس حرف عارض بر صوت نه نَفَس پس مجرد تصحیح حروف بدون صوت اشاره به سوی حروف به عضلات است، نه حروف، پس با اشاره کلام نیست» (ابن الهمام، ۱۴۱۴: ۱، ۳۳۹). سپس ابن نجیم میگوید: «آنچه باقی می ماند این است که این تحلیل ابن الهمام اقتضاء نمی کند که در مفهوم قراءت وصول صوت به سمع شرط باشد. بلکه امکان سماع وجود داشته باشد کافی است، و این است سخن بشر مریسی، و شاید این مراد به قول هندوانی باشد، بر این اساس که ظاهراً سماع بعد از وجود صوت اگر مانعی نباشد تحقق می یابد. بناءً وحدت این دو را قول کرده است، درحالیکه این خلاف ظاهر است، بلکه ظاهر از عبارات شان این است که درین مسئله سه قول است» (ابن نجیم، بی تا: ۱، ۵۸۸).

بناءً مجموعه اقوال علماء در این مسئله، به سه قول حصر میگردد:

۱- قَالَ الْكَزْخِيُّ: "إِنَّ الْقِرَاءَةَ تَصَحِّحُ الْحُرُوفَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الصَّوْتُ بَحِثٌ يُسْمَعُ". (ابن عابدین، ۱۴۲۰: ۲، ۳۰۷)

ترجمه: امام کرخی میگوید: قراءت تصحیح نمودن حروف راگویند گر چه صدای آن شنیده نشود.

۲- وَقَالَ بِشْرٌ: «لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ بَحِثٌ يُسْمَعُ» (ابن عابدین، ۱۴۲۰: ۲، ۳۰۷).

ترجمه: و بشر مریسی می گوید: طوری باشد که قابل شنیدن باشد.

۳- وَقَالَ الْهَنْدَوَانِيُّ: «لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مَسْمُوعًا لَهُ» (ابن عابدین، ۱۴۲۰: ۲، ۳۰۷).

ترجمه: وامام هندوانی میگوید: چاره ای جزاین نیست که باید خود آن بشنود.

بیان دلایل اقوال سه گانه ودلائل هر یک

(قول اول) برای وجود حروف درنمازهای سرّی شرط است که صدای حروف بگوش تلاوت کننده برسد این قول هندوانی رحمه الله است. و امام شافعی رحمه الله هم به این قول قائل است (ابن عابدین، ۱۴۲۰: ۲، ۳۰۷).

اما ترجیح به روایت ودلائل نقلی شان

ما رواه شیخان عن عطاء أنه سمع ابا هريرة رضي الله عنه يقول: «في كل صلاة يقرأ فما اسمعنا رسول الله صلى الله عليه وسلم اسمعناكم و ما اخفى علينا اخفينا عنكم» (بخاری، بی تا: ۱، ۱۹۵). «فإنه صريح في أن حدّ الجهر اسماع الغير و حدالسّر اسماع نفسه» (لکنوی، بی تا: ۲، ۱۰۶).

ترجمه: و اما ترجیح قول هندوانی از روی نقل آنست که شیخان از عطاء روایت نموده که آن شنیده از ابوهریر رضی الله عنه که فرمود: در هر نماز قراءت خوانده می شود آن قراءتی را که پیامبرصلی الله علیه و سلم برای مایان شنواینده برای شما می شنوایم و آنچه را که خفیه خوانده است ما هم برای شما خفیه می خوانیم، ازین حدیث صراحتاً معلوم شد که اندازه جهر شنوایدن غیر است و اندازه خفیه شنیدن خود است.

اما ترجیح به درایت ودلائل فقهی شان

در شامی آمده است: «و ادنی الجهر اسماع غیره و ادنی المخافة اسماع نفسه و من بقریه» (ابن عابدین، ۱۴۲۰: ۲، ۳۰۸).

ترجمه: کمترین درجه جهر آنست که افراد دیگر بشنود و کمترین درجه خفیه آنست که خود آن بشنود.

و همچنان در هندیة (جلد ۱، صفحه ۷۲) عین همین عبارت آمده و در آخر فرموده که اکثر علماء بر این قول اعتماد کرده است و همین صحیح می باشد.

علامه ابن عابدین در راجح بودن قول هندوانی این دلیل را گفته: «و بما قررنا ظهر لك أن ما ذكر هنا في تعريف الجهر و المخافة، و مثله في سهوالمنية و غيره مبني على قول الهندواني؛ لأن أدنى الحد الذي توجد فيه القراءة عند خروج الصوت يصل الى أذنه أي:

ولو حکماً، كما لوكان هناك مانع من صمم أو جلبه أصوات أو نحو ذلك » (ابن عابدين، ۱۴۲۰: ۲، ۳۰۷).

ترجمه: علامه ابن عابدين در راجع بودن قول هندوانی این را گفته که کمترین حدی که قراءت بوجود میآید اینست که صوت قاری بگوش خودش برسد اگرچه حکماً باشد مثل اینکه شخصی کراست و یا سر و صدا باشد این در حکم شنیدن است. و همچنان در هدایه آمده است که مجرد حرکت زبان بدون صوت قراءت گفته نمی شود. « لأن مجرد حركة اللسان لا يسمى قراءة بدون الصوت » (مرغینانی، ۱۰۷، ۱: ۱۳۹۸).

و فی السعاية علی هامش شرح الوقایة: «قول الهندوانی ارجح اما درایه؛ لأن القراءة وان كانت فعل اللسان لكن فعله الذي هو كلام و الكلام بالحروف والحرف كيفية تعرض للصوت لا للنفس فمجرد تصحيح الحروف بلا صوت ايماء الى الحروف بالمخارج، لاحروف، فلا كلام » (لكنوى، بی تا: ۲، ۱۰۶) (ابن همام، ۱۴۱۴: ۱، ۳۳۷) (فريدي، بی تا: ۲، ۲۳۱).

ترجمه: در ساعیه که بر حاشیه شرح وقایه می باشد گفته که قول هندوانی راجح تر است؛ چونکه قراءت اگرچه فعل لسان است خو لیکن آن فعلی که کلام باشد و وجود کلام با حرف می باشد و حرف بر صوت عارض می شود نه برای نفس. پس مجرد تصحیح حروف بدون صوت اشاره ی است بطرف حروف بمخارج آن، نه عین حروف؛ لهذا کلام نشد.

این بود دلایل عقلی ترجیح این جماعة از علماء احناف و نتیجه تحقیق این جماعت از فقهاء احناف همان چیز است که، در الموسوعة الفقهية بنقل "از قاضیخان و صاحب المحيط و حلوانی" قول هندوانی را ترجیح داده است که شنیدن تلاوت کننده صدای خویش را حین تلاوت لازم است (هیئت کبار علماء اسلام، ۱۴۲۹: ۴، ۱۶۹).

قول فریق دوم:

بیرون شدن صوت از دهن اگرچه به گوش نرسد بشرطیکه در جمله شنیده شود. این قول بشرالمیرسی و امام احمد می باشد.

دلائل قول دوم:

چونکه در تعریف اندازه مخافت گفته اند: خروج صوت از دهن اگرچه بگوش نرسد بشرط اینکه در مجموع شنیده شود؛ زیرا کلام در عرف، نامی است از حروف منظم، که دلالت کند بر آنچه در ذهن گوینده است و این نمی شود مگر بصوت که در مجموع شنیده شود.

امام کاسانی می فرماید: «إن الكلام في العرف اسم لحروف منظومة دالة على مافي ضمير المتكلم، و ذالك لا يكون الا بصوت مسموع» (کاسانی، ۱۴۴۰: ۱، ۳۹۷).

ترجمه: زیرا کلام در عرف، نامی است از حروف منظم، که دلالت کنند بر آنچه در ذهن گوینده است و این نمی شود مگر بصوت که در مجموع شنیده شود.

(قول سوم):

قَالَ الْكُرْخِيُّ: «إِنَّ الْقِرَاءَةَ تَصْحِيحُ الْحُرُوفِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الصَّوْتُ بِحَيْثُ يُسْمَعُ» (ابن

عابدین، ۱۴۲۰: ۲، ۳۰۷).

ترجمه: امام کرخی میگوید: قراءه صحیح نمودن حروف است گر چه صوت شنیده نشود.

دلائل قول سوم

قراءه فعل زبان است و آن به تحصیل حروف و نظم آن می شود، برطریقه مخصوص و این در تصحیح حروف موجود است، و اما شنیدن نفس قاری لازم نیست؛ چون سماع فعل گوش می باشد نه زبان، مگر قراءت از انسان کر وجود ندارد در حالیکه خود آن نمی شنود؟

امام کاسانی میگوید: «وما قاله الكرخی أقيس و أصح، و ذكر في كتاب الصلوة إشارة إليه، فإنه قال: «إن شاء قرأ في نفسه و إن شاء جهر و أسمع نفسه، و لو لم يحمل قوله قرأ في نفسه على إقامة الحروف، لادى الى التكرار والاعادة الخالية عن الافادة» (کاسانی، ۱۴۴۰: ۱، ۳۹۷).

ترجمه: قول کرخی بقیاس نزدیک تر و صحیح تر است؛ زیرا در کتاب اشاره به آن شده است، فرموده: «اگر لفظ قرأ بر اقامه حروف یعنی بر تصحیح حروف حمل نشود تکرار



لازم می شود؛ زیرا که در مورد قراءت بالجهر «جهر و اسمع نفسه» گفته، پس اگر در مورد مخافت هم اسمع نفسه مراد باشد، هر دو یکی می شود، معلوم شد که مراد تصحیح حروف است نه اسماع نفس».

«ولاعبرة بالعرف في الباب لأن هذا أمر بينه و بين ربه فلا يعتبر فيه عرف الناس» (کاسانی، ۱۴۴۰: ۱، ۳۹۷).

ترجمه: درین موضوع عرف را هم اعتبار نیست؛ زیرا که معامله در بین شخص و ربّ آن می باشد عرف مردم اعتبار ندارد.

مفتی رشید احمد لدیانوی در ترجیح قول سوم می نویسد: «که اگر بر قول اول که قول هندوانی می باشد عمل شود، اکثر عوام در خواندن چنان می خواند که در نماز دیگران خلل واقع می شود، لهذا اگر بر قول کرخی که تصحیح حروف است، عمل شود، بهتر است» (لدیانوی، بی تا: ۷۵/۳).

آخرین تحقیق و قول فیصل همان چیز است که مولانا اسلام جارباً اتفاق علماء هیئت تالیف کتاب المتین ذکر نموده است.

مولانا اسلام جار درالمتین می گوید: «اقول: ولا يخفى ان اختياره يشوش ذهن العوام، فلذا اختار جمع من مشائخنا مجرد تصحيح الحروف الذي هو قول الكرخي للضرورة كما في فتاوى المعبر» (اسلام جار، ۱۴۴۵: ۱/۹۲).

ترجمه: پوشیده نماند که اختیار نمودن قول اول ذهن عوام را مشوش می سازد، فلذا جمع از مشائخ ما تنها صحیح نمودن حروف را که قول امام کرخی می باشد اختیار نموده است برای ضرورت.

یافته نهایی تحقیق این است که در نمازهای سری، برای تحقق صحیح قراءت بهتر و مطابق قول راجح مورد تأکید تحقیق آن است که نماز گزار به گونه ای قراءت کند که صدای خودش را بشنود چنانچه قول هندوانی هم همین است؛ ولیکن جهت سهولت و صحت نماز عوام عمل کردن بر قول کرخی بهتر شمرده شده است.

نتیجه گیری

مطالعه ی دیدگاه‌های مختلف درباره شنیدن نماز گزار صدای قرائت خویش را در نمازهای سرّی نشان می دهد که مسئله شنیدن صدای خود به عنوان یکی از شرایط صحت نماز مورد اختلاف فقهاست. برخی فقها مانند هندوانی، شنیدن صدای خود را لازم برای صحت نماز می دانند و آن را با استناد به آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) توجیه می کنند؛ زیرا تلاوت صحیح و واضح قرآن، تضمین کننده رعایت آداب و اجرای درست واجبات نماز است. این نظر با توجه به اهمیت توجه به قرائت، آگاهی از کلمات خوانده شده و تأثیر روحی تلاوت قرآن که در روان نماز گزار آرامش و خشوع ایجاد می کند، قابل ترجیح است. اما از سوی دیگر، این دیدگاه از آنجائیکه باعث حکم به فساد نماز اکثر امت خواهد شد. و همچنان باعث اختلال در نماز، نمازگزارانی که در قریب هم که نماز می گزارند خواهد شد، قابل ترجیح نیست. برخی فقها معتقدند که اگر صدای نماز گزار به دیگران نرسد، نیازی به شنیدن صدای خود نیست، این قول راجح است؛ زیرا نماز امر مرتبط به امور دنیوی نیست، بلکه رابطه ی بین بنده و الله است، بناءً قول سوم را به دو تعلیل بلوی عام و ترجیح جانب معنویت نماز بر ظاهر، راجح یافاتیم که در نتیجه چنین بدست آمد که قول سوم: قول کرخی (عدم شرط بودن سماع صوت) براقوال دیگر ترجیح دارد.

منابع

قرآن کریم.

ابن الهمام الحنفی، الامام کمال الدین محمد بن عبد الواحد. (بی تا). **فتح القدیر**، کویتہ
مکتبہ حنفیہ.

ابن عابدین، محمد امین عمر بن عبدالعزیز. (۱۴۲۰). **ردالمحتار**. پاکستان: کویتہ، مکتبہ
رشیدیہ.

برهان الدین، محمود بن صدر الشریعة. (۱۴۲۴) **محیط برهانی**. چاپ بیروت

الدھیانوی، رشید احمد. (۲۰۱۲م). **احسن الفتاوی**. پاکستان: پشاور مکتبہ فریدیہ.

سربازی، مولانا محمد عمر. (۱۳۸۵). **منبع العلوم**. ایران: مکتبہ احمد جام.

الطحطاوی، شیخ احمد. (بی تا). **حاشیة الطحطاوی**: مکتبہ علمیہ.

عثمانی، محمد شفیع. (۱۳۸۸ھ). **معارف القرآن**. مکتبہ امام فخرالدین رازی.

عثمانی، مولانا ظفر احمد. (۱۳۸۵). **اعلاء السنن**. مکتبہ حبیبیہ.

الکاسانی، علاء الدین ابی بکر بن سعود الحنفی. (۱۴۴۰ھ. ق). **بدائع الصنائع**. پشاور:
نوری کتب خانہ.

گنگوہی، محمود حسن. (۲۰۲۴). **فتاوی محمودیہ**. پشاور مکتبہ المعارف.

لکنوی، مولانا عبدالحلیم. (بی تا). **السعاية علی حامش شرح الوقایة**. مکتبہ رشیدیہ.

محمد، فرید. (بی تا). **فتاوی فریدیہ**: پاکستان: پشاور مکتبہ فریدیہ.

مرغینانی، علی بن ابی بکر. (۱۳۹۸). **هدایة**. چاپ سوم. مکتبہ امیر حمزہ کویتہ.

مولانا ابو الشمس. (۱۳۹۹ھ). **اصلاحی تقاریر**. پاکستان: مکتبہ اعزازیہ.

نظام الدین و جماعۃ من علماء الهند الاعلام. (بی تا). **الہندیہ**. مکتبہ حبیبیہ.

هیئة كبار علماء الاسلام. (۱۴۰۷ھ / ۱۹۸۷م). **الموسوعة الفقهية**. کویتہ، مکتبہ حبیبیہ.